



بسم الله الرحمن الرحيم

آیه پنجم: آیه ۳ سوره مائده

پنجمین آیه‌ای که می‌توان برای حرمت قمار به آن استشهد کرد آیه سوم سوره مائده است، چهار آیه را بحث کردیم و این آیه پنجم هست آیه طولانی است که از اینجا شروع می‌شود که «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَةُ وَ النَّطِیْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ الْيَوْمِ يَتَسَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده/۵)

دلالت آیه

سوره مائده با بحث حلال و حرام شروع شده است و تا آیات چهارم و پنجم، مضامینی که در این آیات آمده احکام مربوط به محرّمات است و آنچه حلال از اکل است در اینجا آمده است. استشهد به پنجمین آیه برای حرمت قمار این قسمت از آیه شریفه است که می‌فرماید: «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» است که می‌فرماید حرام است استقسام با ازلام بکنید که در عصر جاهلیت، نوعی از قمار بوده است. آیه می‌خواهد بفرماید میته و دم و لحم خنزیر و آنچه غیر نام خدا بر آن خوانده شده است آن‌ها بر شما حرام است. بعد دارد «وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَةُ وَ النَّطِیْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ» پنج موردی که بعد آمده است همه ذکر خاص بعد العام است یعنی مصادیقی از میته را برشمارده و حکم جدیدی ندارد؛ و آنچه در ابتدا آمده است میته و خون و گوشت خوک و آنچه هنگام ذبح نام خدا بر او برده نشده است. این چهار امری که اکل آن محرم است که در ابتدای آیه آمده است بعد هم پنج مصادیق از مصادیق میته آمده که حیوانی که خودش حالت خفگی پیدا کرده یا از بالا پرت شده و از بین رفته است و این چند موردی که اینجا آورده این‌ها همه پنج موردی است که از مصادیق همان میته است. دلیل اینکه این مصادیق را اینجا ذکر کرده چون در عرف جاهلی خیلی از این‌ها متعارف بوده و این‌ها را می‌خوردند و گاهی به همان شکل ذبح می‌کردند، یعنی حیوان را از بالا پرت می‌کردند متردی این است، چون این مصادیق، مصادیق متعارفی بوده است ذکر خاص بعد العام شده که ناظر به عرفی بوده که در آن زمان رایج بوده است چهار امر، میته و خون و گوشت خنزیر و آنچه نام غیر خدا بر آن خوانده شده است الا ما ذکیتم که استثناء است و وسط آمده است؛ و پنجم و ما ذبح علی النصب، آنچه بر بت‌ها ذبح می‌شد.



تا اینجا یک لحن دارد، خیلی جاهای قرآن همین طور است که این پنج حیوان را بر شما حرام کردیم. ششمین جمله‌ای که نائب فاعلی برای حرمت آمده است: «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» تا اینجا حرمت به اعیان تعلق گرفته بود نائب فاعل حرمت اعیان و اشیاء خارجی بود. بر شما میته و خون و گوشت خنزیر و امثال این‌ها حرام شده است. این‌ها همه اعیان خارجی از انواع مختلف حیوانات است. خداوند می‌فرماید: این‌ها بر شما حرام شده است که حرمت و تحریم در اینجا به اعیان و اشیاء خارجی تعلق گرفته که جهت نفسه معقول نیست، مگر از حیث آن فعلی که به آن تعلق می‌گیرد.

و لذا گر چه این پنج امر دارد «حرمت علیکم» این اعیان و اشیاء، اما در حقیقت روح این تحریم به حرمت اکل برمی‌گردد یا این است که می‌گوییم تحریم این اشیاء حرمت وضعی است، ولی این حرمت وضعی ملازم با آن حرمت اکل است. یا می‌گوییم حرمت اکل هر کدام از این‌ها. در این پنج مورد قبل تحریم به ظاهر متعلق به اشیاء شده، آیه شش نائب فاعل دارد میته، دم، لحم خنزیر، لغیر الله بعد ما ذبح علی النصب، ضمن این‌ها چهار پنج مورد به عنوان ذکر خاص بعد العام آمده این پنج مورد از موارد اصلی است و از باب مصداق میته اینجا آمده است که جمعاً ده نائب فاعل می‌شود تا قبل از «تقسستموا» در همه ده جمله قبلی حرمت متعلق به یک عین خارجی شده و به عبارت آخری نائب فاعل حرمت آن ده امری است که همه اشیاء خارجی است یعنی یک حیوان خارجی است.

یک وقت می‌گوییم که راجع به میته یک حکم وضعی جعل شده که محرمیت باشد، غیر از حرمت اکل و اینکه می‌گوییم حلال یا حرام است مثل طاهر و نجس وصف وضعی و حکم وضعی برای آن شیء است، یا می‌گوییم اکل این‌ها حرام شده است، هر کدام از این‌ها را بگوییم. از نظر فنی باید در اطعمه و اشربه بحث کرد فقط دو احتمال را می‌گوییم البته نتیجه یکی است این است که اکل ده موضوعی که نام برده شد حرام است، ده نائب فاعل قبلی و متعلق حرمت همه اعیان خارجی‌اند. یازدهمین مورد این است که «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» فعل است. استقسام نوعی قماربازی بوده که با ازلام انجام می‌داده‌اند. بازی قمار به این شکل بود که یک حیوان شتر جزوری را می‌گرفتند و می‌کشتند و اقسام آن را تقسیم می‌کردند برای هر کسی سهمی را مشخص می‌کردند، هر کدام این بخش‌ها برنده‌ای داشته و چند تا از آن سهم‌ها برای کسی بوده که می‌باخت که برحسب اتفاق برای او می‌افتاد، به هر کسی سهم بازنده می‌افتاد می‌بایست پول آن شتر را می‌داد که یک نوع قمار و قرعه زدن قمار، بر اساس کشتن حیوان و تجزیه آن به اقسامی بود.

«وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» می‌گوید حرام شد بر شما قرعه زدن و بازی با این اجزای حیوانی که در آنجا وجود داشته است. به چه مناسبت «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» آمده است؟ حیوان را که می‌کشتند هر کس در آن سهام بازنده



می‌شد بایستی ثمن و پول کل این حیوان را می‌داد و آن‌هایی هم که وارد آن بازی شده بودند آن را می‌خوردند در حقیقت می‌خواهد بفرماید آنچه شما به واسطه یک قمار و بازی قرعه قمار، از گوشت این حیوان می‌خورید حرام است. از نظر ادبی اینجا حرمت که نائب فاعل یازدهم است با قبلی‌ها تفاوت دارد و فعل اشخاص است و می‌گوید حرام است بر شما که به این صورت قماری بازی کنید که هر کس باخت پولش را می‌دهد و دیگران آن را می‌خورند. این نکاتی است که در آیه شریفه آمده است.

نکات موجود در آیه

برای اینکه نکات منقح بشود چند مطلب باید عرض کنیم:

نکته اول: بحث در مورد «حرمت»

مطلب اول اینکه حرمت (در آیات قرآن همان‌طور که اشاره‌ای شد) گاهی به اعیان و اشیاء تعلق گرفته و گاهی هم تعلق به افعال گرفته است مثلاً حرمت علیکم صید البحر، بنابراین صید که اسم مصدر نباشد بلکه فعل باشد. یا حرم علیکم الفواحش ما ظهر منها و ما بطن در موارد کمی تحریم تعلق به فعل اشخاص گرفته است، مواردی که به آیات قرآن غلبه دارد به اعیان تعلق گرفته که آیه شامل هر دو نوعش هست. در ده مورد از نائب فاعل تعلق به اعیان گرفته مورد یازده تعلق به افعال گرفته است و در هر حال حرمت ظهور در تحریم دارد تحریمی که در اصطلاح فقهی آمده غیر از تحریم به معنای لغوی است این تحریم حکم حرمت، مقابل چهار حکم دیگر است و با آن تعریفی که یکی از احکام خمس است وقتی این آیات نازل شد، در لغت هنوز این اصطلاحات به این شکل سامانی نیافته بوده است ولی علی‌رغم این، ظهور و اطلاق همین معنای لغوی حرمت و تحریم و این‌ها منطبق بر همین تعریف رسمی حرام است و لذا مفهوم حرمت که در لغت به معنای محرومیت و ممنوعیت است به اطلاق آن حمل بر به حکم حرمت می‌شود. بعید است که بشود گفت حرمت برای تحریم بالمعنی الخاص وضع شده اینکه بگوییم حرمت در لغت در معنای اصلی لغت وضع شده برای حکم تحریمی مقابل آن چهار حکم، محل تردید است و ممکن است کسی این را نپذیرد گرچه بعضی این احتمال را داده‌اند. اگر کسی این را بپذیرد حرمت برای حکم حرمت وضع شده است و این یک تقریر است و اگر کسی این را نپذیرد و تردیدی بکند که جای تردیدی هم هست آن وقت با ظهور اطلاق حمل بر حرمت به معنای احد الاحکام الخمسه می‌شود. برای اینکه حرمت در تقریر دوم به معنای ممنوعیت است وقتی که بگوییم ممنوعیت دارد و قیدی به آن نزد یعنی ممنوعیت علی الاطلاق نه ممنوعیت کراهتی و این‌ها. نظیر چیزی که در صیغه نهی می‌گوییم حکم عقل یا



مقدمات حکمت اقتضای حمل آن‌ها بر حرمت مقابل چهار حکم می‌کند بنابراین حرمت که در قرآن گاهی به فعل تعلق می‌گیرد غالباً هم به اعیان تعلق می‌گیرد با حمل بر همان حرمت تکلیفی، مقابل آن چهار حکم تکلیفی می‌شود اما بالوضع او بالاطلاق و ظهور اطلاقی، در هر حال هیچ تردیدی نمی‌توان کرد که از حرمت تکلیفی به عنوان یک حکم از احکام خمس و مقابل آن، چهار حکم قابل استخراج و استنباط است.

نکته دوم: حرمت و حلیت وضعی و تکلیفی

مطلب دوم - که در جای دیگر بحث می‌کنیم - این است که اینک حلیت در این آیات می‌تواند حمل بر حرمت و حلیت وضعی بشود حرمت هم می‌تواند حمل بر حرمت و حلیت تکلیفی بشود که اگر حمل بر حرمت و حلیت وضعی هم بشود باز ملازم است با یک حکم تکلیفی که همان اکل آن‌ها باشد، این هم مطلب دوم که جدا عرض کردم.

نکته سوم: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ» مشمول اکل یا بالاتر از اکل؟

مطلب سوم هم این است که سؤالی وجود دارد که حرمت علیکم المیتة و دم و امثال این‌ها آیا فقط همان اکل را می‌گوید، (چون تحریم این‌ها به لحاظ یک فعلی است و قدر متیقن آن فعل هم همان اکل این حیوانات است این قدر متیقن است) یا اینکه چیزی فراتر از این را هم می‌توان از آیه استفاده کرد مثلاً علاوه بر اکل، معامله و تکسب به این‌ها را هم بگوید؟ به نظرم در بحث دم اشاره‌ای به این آیه کردیم که بعضی برای حرمت معامله به خون و امثال آن، استشهاد به این آیه کرده‌اند ولی جواب داده شد که ظاهر آیات هم در قبل و هم در بعد این است که این‌ها در ارتباط با حرمت اکل است، ظهور در حرمت اکل و قرائن موجود در این دلالت آن قدر قوی است که مانع از انعقاد اطلاقی می‌شود که وقتی می‌گوییم حرمت علیکم الدم یا میتة یعنی معامله و تکسب به این هم حرام است.

همه این آیات در مورد اکل و شرب است، بعید است چنین اطلاقی در مورد آن‌ها قائل بشویم یعنی، یک نوع انصراف در مقام مخاطب در این آیات بسیار قوی است. حرمت علیکم میتة و دم و لحم الخنزیر می‌گوید این‌ها را نمی‌توان خورد، این انصراف بعید نیست، البته کسانی اطلاق را پذیرفته‌اند و گفته‌اند حرمت علیکم المیتة، یعنی هر نوع ارتباط شما با این‌ها، از جمله تکسب محرم است ولی انصراف بعید نیست. بحثی که سابق در مورد اطلاق و خروج قدر متیقن و این‌ها گفتیم در اینجا هم جاری می‌شود. عین بحثی که گفتیم چند نظر است و قائل به تفصیل شدیم، اینجا آن‌ها می‌آید، منتهی در اینجا انصراف به اکل یک مقدار قوی‌تر است. این انصراف و غلبه خارجی نیست انصراف در مقام مخاطب است همان‌طور که در اصول ملاحظه کردید.



آیات قبل و بعد و قیود خیلی است که همه ناظر به اکل است، اینجا از جاهایی است که ما بحث سابق را نیاوردیم که بگوییم اطلاقی داریم ولی مسلم مواردی خارج شده در مابقی می‌توانیم به اطلاق تمسک بکنیم یا باید قدر متیقن بگیریم که دو نظریه اصولی بود و ما نظر سوم تفصیل را قائل شدیم. این را در آن مسیر نبردیم چون فکر می‌کنیم یک انصرافی وجود دارد که از اول منصرف به اکلش می‌کند. به اضافه مجموعه قرائن و شواهدی که در آیات قبل و بعدش هست، اگر کسی این انصراف را نپذیرد آن وقت این بحث وارد مصداقی از مبحث اصولی سابق می‌شود. گفتیم قدر متیقن یقین داریم که چیزهایی از آن خارج شده است. در مابقی مواردی که مشکوک است گفتیم دو نظر اصولی است ما هم نظر تفصیل دادیم اگر کسی انصراف را در آیه به اکل پذیرفت هیچ و اگر این انصراف را نپذیرفت، مشمول نظریه‌ای می‌شود که عرض کردیم که شاید یک مقدار شمول آن بیشتر بشود.

نکته چهارم: ظاهر «تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ»

بحث چهارم این است که ظاهر «تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» این است که حرمت به فعل تعلق گرفته و فعل استقسام بالازلام نوعی قمار رایج در عرب جاهلی بوده که با کشتن شتر و تقسیم سهام آن، انجام می‌شده است ناظر بر این مصداق است و ظاهر آیه این است که خود استقسام را تحریم می‌کند ظاهر آیه، نسبت عمل قمار یک حرمت تکلیفی است البته قمار خاص که می‌گوید قمار خاص بر شما حرام است و نباید این طور قمار بکنید. اینجا از جاهایی است که سیاق قرینیت دارد منتهی به قرینه سیاق و ارتباطی که اینجا هست باید بگوییم آیه علاوه بر این حکم، حکم دیگری را هم افاده می‌کند و آن، بطلان قمار و حرمت تصرف در ما به یتقامر و مالی که از ناحیه قمار به دست آمده است هست. ظهور اولیه آیه از حیث اینکه حرمت به تستقسما تعلق گرفته این است که مفید یک حرمت تکلیفی هست و عمل قمار را تحریم می‌کند گویا از اول قبلی‌ها نبودند می‌گفت، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ ... وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» یعنی چه؟ یعنی این عمل قمار که خاص بوده با آن شتر و مسائل خاص خود، حرام است و نباید آن کار را انجام بدهید. این حکم اول است که از آیه استفاده می‌شود. علاوه بر این حکم دیگری که عبارت از حرمت وضعی قمار و حرمت تصرف در مالی که از قمار به دست می‌آید هم در اینجا استفاده می‌شود، چراکه در سیاق آیاتی قرار گرفته که بحث از اکل حیواناتی می‌کند و این که در ادامه آن‌ها قرار گرفته آیه می‌خواهد بفرماید اکل آن حیوانی هم که از طریق استقسام و قمار به دست آمده، حرام است.

جمع بندی نکات چهارم



به این ترتیب در مطلب چهارم عرض ما این است که این آیه:

اولاً: حکم حرمت تکلیفی را افاده می‌کند.

ثانیاً: به قرینه سیاق و مناسبات موضوع که اینجا بسیار قوی و ظهور ساز است مفید حرمت وضعی و بطلان قمار و

حرمت مالی است که از ناحیه قمار به دست می‌آید.

ثالثاً: اینجا از جاهایی هست که سیاق آیه خیلی محل بحث است. گاهی می‌گویند اعتباری ندارد و گاهی هم می‌گویند سیاق قرینیت دارد، ما عرض کردیم در باب سیاق، نمی‌شود حکم کلی داد. آنجا از جاهایی است که سیاق یک ظهور بسیار خوب و قوی می‌سازد. اگر این سیاق نبود جمله فقط این بود حرم علیکم «أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» می‌گفتیم مثل حرم علیکم الخمر است یعنی حرمت تکلیفی را می‌گوید ولی وقتی این را با فقرات قبل ببینیم و مجموعه‌ای تلقی بکنیم، مطمئن می‌شویم که این بحث ناظر به حرمت اکل حیوانی دارد که از ناحیه استقسام می‌آید ذهن نمی‌پذیرد که بگوید ربطی با اکل حیوان و این‌ها ندارد.

ممکن است قرائن چنان قوی باشد که ظهور درست کند لازم نیست که حتماً مؤید بگیریم یعنی درواقع مؤید بودن که ارزشی ندارد باید دلیل مهمی دیگری داشته باشیم. کار به مؤید و این‌ها نداریم می‌گوییم این سیاق دلیل است و به آیه ظهور می‌دهد. سیاق یک بحث اصولی است که می‌تواند دلالت و قرینیتی داشته باشد که ظهور ساز باشد یا ظهوری را تغییر بدهد. فقط ظهور لفظ، یعنی خود لفظ وقتی کنار هم بگذاریم بیاید جلو باید بگوییم، آن تستقسما شامل آن مالی که از این ناحیه به دست آمده می‌شود.

پس مطلب چهارم این است که:

- یک احتمال وجود دارد که بگوییم آیه حکم تکلیفی را به ظهور اولی می‌گوید و حکم وضعی هم به خاطر سیاق می‌گوید.

- احتمال دیگر بالاتر از این، کسی بگوید این سیاق قرینه می‌شود که آن تستقسما کار به فعل ندارد چطور قبلش دارد و ما ذبح علی النصب، این هم می‌خواهد بگوید آن چیزی که با استقسام به دست آوردید یعنی، سیاق، قرینه بر این بشود که مقصود از تستقسما از اول یعنی مستقسمتم به من الحيوان چیزی که به واسطه استقسام به دست آمده است. به عبارتی مقصود آیه این باشد که سیاق قرینه بشود برای اینکه آن تستقسما، فعل در اینجا مراد نباشد یعنی چیزی مقدر و محفوظ باشد. ما مکتسبتم من طریق الاستقسام یعنی آن حیوانی که از طریق استقسام به دست آوردیم. این هم یک احتمال در آیه است که سیاق را دلیلی گرفتیم که آن تستقسما فعل



نباشد بلکه مثل بقیه، عین باشد. همان‌طور که در بقیه حرمت تعلق به اعیان و حیوانات گرفته بود در اینجا هم حرمت به چیزی تعلق می‌گیرد که به واسطه استقسام به دست می‌آورد، در این صورت سیاق یکدست می‌شود. این دو احتمال است؛ اگر این حکم وضعی شد یعنی چیزی که به واسطه قمار به دست آوردید تصرف در آن بر شما حرام است و معامله باطل است. حرمت خوردن آن به خاطر بطلان قمار است، از این حکم تکلیفی بیرون نمی‌آید چون بطلان معامله مستلزم حرمت تکلیفی نیست. همان‌جا می‌گوید: «الْمُنْخَنَقَةُ وَالْمَوْقُودَةُ وَالْمُتَرَدِّیَةُ» بر شما حرام است این هم می‌گوید اکل آن مالی که از ناحیه قمار به دست آمده است حرام است. اکل حیوان حرام است را می‌گوید و بطلان معامله قمار را هم می‌گوید. ولی خود بازی حرام نیست مثل اینکه در متردی می‌گوییم حیوانی که به خاطر افتادن مرده از این به دست نمی‌آید که انداختن حیوان هم حرام است، این ملازمه‌ای ندارد. در مطلب چهارم عرض ما این است که آیه سه احتمال دارد:

۱- یک احتمال اینکه تستقسموا خود فعل باشد ولی قرینه سیاق بگوید به ملاحظه بقیه حکم دیگری اینجا وجود دارد. احتمال اول می‌گوید آیه دو حکم می‌رساند هم عمل قمار و هم معامله باطل است و تصرف در مالش جایز نیست و هر دو حکم را می‌گوید.

۲- احتمال دوم این است که بگوییم سیاق قرینه می‌شود که آن تستقسموا اینجا فقط مقصود، فعل نباشد مقصود حیوانی است که شما با استقسام به دست آوردید. می‌گوید، نخورید. این احتمال دوم است که آیه فقط مفید حکم وضعی می‌شود البته وضعی فقط، عمل لعب را حرام نمی‌کند، حرمت وضعی و حرمت اکل مالی که از این ناحیه به دست آمده است این‌ها ملازم است.

۳- احتمال سومی هم وجود دارد که کسی بگوید من سیاق قبول ندارم حکم آخری فقط حکم تکلیفی حرمت قمار را می‌گوید. گفته است که خوردن این حیوانات حرام است در آخر هم می‌گوید این نوع قمار هم بر شما حرام است.

نظر مختار

اظهر همان احتمال اول است. اظهر این است که نگوییم «أن تستقسموا» کار به فعل اصلاً ندارد، بنابراین کار به فعل دارد و می‌گوید این فعل قمار حرام است و حرمت دارد. ولی سیاق در اینجا چنان قدرتی دارد که می‌تواند حکم وضعی را هم بگوید اشاره به حکم وضعی هم دارد.



احتمال دارد که کسی بگوید این که آیه می گوید حرام است این حیوان را با استقسام بخورید، ناظر بر عرف جاهلی است که در عرف جاهلی اسم خدا را نمی بردند اشکال آن این بود که اسم خدا در آن نبود. این چهار مطلب که در این آیه بود و ما احتمال اول را در اینجا پذیرفتیم و گفتیم آیه هر دو حکم هم تکلیفی و وضعی را می گوید.

نکته پنجم: «أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» قضیه خارجیّه

مطلب پنجم این است که کسی بگوید أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ قضیه خارجیّه است، ممکن است کسی بگوید حرام است یعنی همان احتمال دوم را بگوید که آیه می گوید خوردن حیوانی که شما به این شکل تقسیم کردید، حرام است. این آیه ناظر بر فرهنگ و واقعیت رایج در عرف زمان جاهلی بوده که اسم خدا را بر آن نمی بردند و با یک شکل خاصی تکه تکه می کردند چون ذبح نبود و نهایتاً در یک قرعه و قماری یک بدبختی باید پول آن را می داد و عده ای گردن کلفت می خوردند.

اشکالات احتمالی

چند اشکال وجود دارد، هم در نوع ذبح، هم در نام خدا نبردن و اینکه بحث قمار است. در صورتی این آیه دلالت بر بحث قمار می کند که بگوئید این عمل را اشکال می کند. اگر آن حیوان را بگوئید، چند اشکال دیگر دارد، شاید آیه تحریم را از حیث اینکه حیوان را به آن صورت می کشند، بیان کرده است و یا از حیث اینکه نام خدا برده نشده است بیان می شود، نه از جهت حرمت قمار و بطلان قمار و امثال این ها. این اشکالی است که ممکن است کسی بگوید بنابراین آیه ربطی به بحث ما ندارد.

پاسخ این است که اگر کسی احتمال دوم را بگوید جای این بحث هست، ولی اگر کسی بگوید که آیه خود عمل را حرام کرده است، این بحث کاملاً منتفی است. وقتی آیه می گوید استقسام شما حرام است و به تبع آن، مال و حیوانی که از ناحیه استقسام می خورید این استقسام از حیث استقسامی می گوید حرام است نه از حیث های دیگر، یعنی خود این نوع قرعه زدن و این نوع قمار و عملیات را می گوید حرام است. در احکام و بیانات شارع اصل این است که همان عنوانی که حکم روی آن آمده است من حیث هو هو، می گوید حرام است. می گوید خود این استقسام حرام است، اگر استقسام طور دیگری بود تا وقتی که مفهوم استقسام اینجا صادق است می گوید این حرام است. حرمت روی عنوان بما



هو هو بما انه استقسام آمده نه بما اینکه چیز دیگری همراه آن باشد. ظهور آیه این است و به عبارت دیگر حمل این بر قضیه خارجی و جهی ندارد و بیشتر مناسب با حمل بر قضیه حقیقی کردن است.

اگر ذبح می‌کرد و اسم خدا هم می‌برد و بعد تقسیم می‌کردند، شاید آن وقت‌ها هم خیلی وقت‌ها این جوری بوده است، آن وقت هم که می‌کشتند، ما گفتیم اینکه ظهور به فعل گرفته است اگر بپذیریم این بحث به شکل دیگری می‌شود این در صورتی که بگوییم خود فعل است، استقسام به اِزلام هم که می‌کشتند و اجزای آن را تقسیم می‌کردند قاعدتاً ذبح آن طوری بوده است و نام بردن هم جزء مقوم آن نیست، پس استقسام به اِزلام یعنی اینکه حیوان را می‌کشد به چند جزء تقسیم می‌کند.

بنابراین ذبح و این‌ها که بوده تعریف این در کتاب‌ها چند نوع آمده که در جزئیات تفاوت دارد. اگر آن تستقسموا را به معنای فعل بگیریم به نظر من نمی‌شود آن را از ظهور فعلی‌اش بیندازیم. می‌گوییم علاوه بر آن، حکم دیگری را افاده می‌کند. ظاهر دلیل این است که از حیث خود استقسام دارد می‌گوید نه از حیث‌های دیگر، احکام ناظر بر آن عناوین است با حیث آن عنوان نه با حیث‌های دیگر و این در صورتی است که تستقسموا ظهور در فعل داشته باشد.

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین